

بمناسبت ۶۵ - مین سالگرد تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان و تشکیل حکومت ملی

در آذربایجان

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات

آذربایجان امیرعلی لاهرودی

آبان ۱۳۸۹

نوامبر سال ۲۰۱۰



خوانندگان عزیز

نشریه آذربایجان به مناسبات ۶۵ - مین سالگرد تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و حکومت ملی، مصاحبه ای را با رفیق امیرعلی لاهرودی صدر فرقه دموکرات آذربایجان ترتیب داده است که از نظرتان میگذرد.

هیئت تحریریه نشریه آذربایجان

نوامبر سال ۲۰۱۰ (آبان ماه ۱۳۸۹)

ژاندارمها به عنوان مشت محکم اربابان پشت سر آنها ایستاده و با خواست آنها رعایا را مجبور می کردند تا قسمتی از در آمد سالانه خود را در اختیار اربابان قرار دهند، در همان ایام مردم آذربایجان که ۸۰٪ آنها از نعمت خواندن و نوشتن محروم شده بودند. و حتی برای مراجعه به ادارات دولتی و وارگانهای دولتی مجبور بودند با استفاده از مترجم گفتگو کنند در چنین شرایطی بود که، جنگ جهانی سراسر اروپا را به آتش کشانده و آلمانها در کوتاهترین مدت از تنگه لامانش تا منطقه برست را به اشغال خود در آورده بودند. هیتلر برای سروری جهان تصمیم گرفته بود تا اتحاد شوروی را به تصرف خود در آورد. بدین طریق کشورهای آمریکا

ادامه در ص ۳

رفیق لاهرودی با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و حاضر به مصاحبه شدید. برای استفاده بیشتر از وقت و شنیدن پاسخ های شما، مستقیماً سئوالات خود را مطرح می کنم.

س ۱- بزودی ۲۱ آذر فرا خواهد رسید. از تشکیل حکومت ملی ۶۵ سال خواهد گذشت شما که خود یکی از شرکت کنندگان فعال نهضت ۲۱ آذر بودید، امروز و از فراز این سالها آن روز ها را چگونه بیاد می آورید؟

۶۵ سال قبل در ایران دیکتاتوری پهلوی ها برجان و مال مردم حاکم بود. قدرت سیاسی در دست سلطنه ها و دوله ها متمرکز شده بود، مردم عادی کشور بویژه روستائینان تحت ستم دوگانه قرار داشتند.

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات....

فرانسه و انگلستان از جهان گشائی آلمانها به تشویشافزاده و به نماینده گی از جهان سرمایه داری با اتحاد شوروی متحد شدند. زمانی که آلمانها به سرحدات شوروی رسیده بودند مارشال رومل آلمانی در شمال آفریقا علیه انگلستان و فرانسه می جنگید تا از این طریق به کانال سوئز دست یابد و با نیروهای آلمانی که در گلوگاه قفقاز می جنگیدند. در ایران بهم به پیوندند، اما حمله به اتحاد شوروی سرنوشت آلمانها را ورق زد آمریکا و انگلیس بدون میل خود و از ترس اشغال بریتانیا توسط آلمان با شوروی متحد شدند و منطقه استرانژیکی خاورمیانه یعنی عراق اردن، ایران را تحت نظارت و تصرف خود در آوردند و بدینوسیله مانع بهم رسیدن نیروهای آلمانی گردیدند.

آلمانها در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ بدون اعلان جنگ و بشکل غافلگیرانه و برق آسا سرحدات شوروی را از دریای شمال تا دریای بالتیک مورد هجوم قرار دادند. انگلیسها و شورویها برای جلوگیری از اشغال ایران از جانب آلمانی ها در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ از شمال و جنوب به ایران وارد شدند. در شمال ایران ارتش رضا شاه بدون بر خورد مسلحانه از پادگانهای خود خارج شده و اسلحه بر زمین نهادند و در شمال ایران پراکنده شدند. انگلیسها از جنوب و شورویها از شمال به سوی تهران حرکت کردند و در نزدیکی های تهران متوقف شدند. دستگاه حاکمه با رویرو شدن با این وضعیت و با استفاده از تجربه کهنه کاران حکومتی فروغی را به نخست وزیری بر گزیدند و از رضا شاه خلع ید شد و پسرش بجای او به سلطنت نشست، تغییر قدرت بدین شکل آسان، از فروپاشی ارگانهای دولتی جلوگیری کرد و در این امر استعمارگران انگلیس نقش تعیین کننده ای بازی کردند. آنها اعلام کردند ما رضا شاه را به سلطنت رساندیم و امروز او را برداشته و فرزند او را بجای او میگذاریم. این شرایط مساعدی برای دست یابی به آزادیهای

دموکراتیک فراهم کرد. احزاب سیاسی یکی پس از دیگری تشکیل شد که در این میان حزب توده ایران نیز توسط زندانیان سیاسی چپ تشکیل شد و در کوتاهترین مدت در سراسر ایران شعبه های خود را بوجود آورد و به یک حزب قدرتمند تبدیل شد در سال ۱۹۴۲ آمریکائیا نیروهای خود را در تهران متمرکز نموده و ارسال اسلحه از مسیر بصره ایران شوروی را سازماندهی کردند. چرا در عرض ۵ سال احزاب چپ و نیروهای ملی نتوانستند قدرت سیاسی را بدست بگیرند و تغییرات دموکراتیکی را بوجود بیاوردند؟ جواب این سؤال این است که جنوب ایران در اشغال انگلیسها قرار داشت. سران عشایر و قبایل با حمایت نیروهای متمرکز انگلیسی همکاری نزدیکی میکردند. از همین رو احزاب بویژه حزب توده ایران در این منطقه به استثنای اصفهان و خوزستان از تشکیل سازمانهای وسیع محلی خود محروم شدند. آذربایجان بر خلاف مناطق جنوبی تحت نظارت ارتش شوروی قرار داشت. و بنابه ماهیت طبقاتی حکومت شوروی فنودالها و ژاندارمها و حتی پادگانهای نظامی نمی توانستند. عرض اندام کنند و مانع فعالیت نیروهای مردمی شوند. دومین عامل ارسال اسلحه از ایران به شوروی بود که در جنگ با آلمان مورد استفاده قرار می گرفت. و بدین سبب آرامش در ایران نقش بسزایی در بوجود آمدن فضای مناسبی برای فعالیت های سیاسی فراهم آورد. در این زمان طرح تغییر حاکمیت در ایران نمی توانست جامه عملی بخود بپوشد جنگ جهانی دوم در ماه مه سال ۱۹۴۵، در اروپا و در اوایل سپتامبر همانسال در شرق دور به پایان رسید قوای متفقین بنابه توافق فیما بین خود و اعلامیه جلسه ۱۹۴۳ سران سه کشور در تهران می بایست در عرض ۶ ماه خاک ایران را ترک می گفتند مسئله ای که در این دوران پیش آمد عبارت از این بود که یک منطقه در ایران بوجود بیاید که در آن نیروهای مردمی قدرت را در دست داشته باشند

ادامه در ص ۴

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات....

و امر دموکراتیزه کردن ایران را پیش برند چنین منطقه ای جز آذربایجان جایی دیگری نمی توانست باشد. زیرا آذربایجان با سوابق تاریخی خود علیه استبداد مبارزه کرده و بارها استبداد را مجبور به عقب نشینی کرده بود. در عین حال آذربایجان در این فرصت مناسب توانست مسئله داخلی خود را نیز حل کند. شورویهای با این خواست موافق بودند و از لحاظ سیاسی از این عمل پشتیبانی میکردند فرقه دموکرات آذربایجان در چنین شرایطی بوجود آمد و همه نیروهای ملی و میهنی از جمله سازمانهای حزب توده ایران را در اطراف خود متمرکز ساخت آذربایجان آن روز یکبار دیگر نقش خود را بازی کرد و بقول پیشه وری یا «استبداد و یا آزادی» را بمیان کشید. و فرقه دموکرات آذربایجان مردم را بسیج نمود دستگاههای فاسد دولتی از هم پاشید و حکومت ملی تشکیل گردید فرقه دموکرات آذربایجان چهل روز پس از تاسیس اولین کنگره خود را در شهر تبریز بر گزار نمود و برنامه و اساسنامه فرقه را به تصویب رساند در این برنامه گفته شده بود.

«آذربایجان خواهان خود مختاری مدنی، اقتصادی

– تجاری و تحصیل به زبان مادری و اداره امور محلی بشکل دلخواه خود می باشد!» آذربایجان در آن زمان برای دست یابی به خواستههای ملی خود آمادگی کامل داشت. اکثریت مردم آذربایجان در روستاها زندگی میکردند، روستائیان برای آزادی از جو و ستم اربابان بارها اعتراض کرده بودند و در مواردی این اعتراضات شکل درگیری با مامورین امنیتی پیدا میکرد. فرقه دموکرات آذربایجان در شرایطی تشکیل شد که دست یابی به آزادیهای ملی، آزادی و تامین حقوق ملی فراهم بود از ۱۲ شهریور تا آذر ماه ۱۳۲۴ یعنی به فاصله سه ماه مردم آذربایجان بویژه روستائیان خود را برای نبرد قطعی آماده کرده و هم از لحاظ فیزیکی و هم از لحاظ معنوی در شرایط مناسبی قرار داشتند. در منطقه اردبیل

روستائیان بسیج شده محمدی وند محسن میلانیان سرهنگ ارتش ایران مجری و سازماندهی عملیات بودند. آنان نخست فدائیان زیر فرماندهی خود را به مشکین آوردند. گروهان ژاندارمری، گردان نظامی مقیم مشکین شهر را محاصره کردند در نتیجه درگیری چند تن از دو طرف کشته شدند. پس از تسلیم سازمانهای دولتی به فرقه دموکرات آذربایجان به اردبیل باز گشته و در نزدیکی شهر موضع گرفتند. اما تیپ اردبیل بدون مقاومت تسلیم شد و تلفاتی داده نشد من با اسماعیل ذبیحی مسئول کمیته فرقه در مشکین شرقی به محل اقامت امیراصلان عیساو در عرشه رفتیم و از او خواستیم به ما کمک کند و در جبهه خلخال با فدائیان همکاری نماید او به شوخی بما گفت شما شب هنگام آن وقتی که کامیونهایتان وارد مشکین شد بودند من بالای کوه ایستاده بودم اگر می خواستم، می توانستم جلوی شما را بگیرم و تلفات جدی به شما وارد آورم اما آن کار را نکردم البته اینها را بعنوان شوخی می گفت او گفت برادرم در کنار شما قرار دارد اگر بخواهید فرزندم را نیز همراه شما خواهم کرد اما من پیر هستم و نمی توانم در جبهه شرکت کنم اوراست می گفت اگر امیراصلان و سران قبایل با هم متحد شده و جلوی ما را می گرفتند با توجه به سلحشوری آنها برآستی می توانستند مشکلات جدی در سر راه فدائیان بوجود آورند اما آنها این کار را نکردند همه روسای عشایر از جمله طایفه حاتم لو، طایفه قوجابیکلو و.... دیگر طوایف فرزندان خود را به جبهه خلخال فرستادند و آنها نیز تحت فرماندهی فدائیان با شورشیان ضد فرقه جنگیدند و جانانه جنگیدند اگر دستور عقب نشینی از بالا صادر نمیشد ما مردم آذربایجان از جمله شاهسونها متحداً، پهلوی و رشت را در کوتاهترین مدت به تصرف خود در می آوردیم در این شرایط راه رسیدن به تهران هموار می شد اما متاسفانه چنین نشد! فدائیان میانه تحت فرماندهی غلام یحیی اولین منطقه ای بود که

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات....

دستگاههای حکومتی را بدون خون ریزی به تصرف در آوردند. نبریز آخرین نقطه در آذربایجان بود که در ۲۰ آذر تسلیم شد فرمانده لشکر ۳ تبریز با پیشه وری قرار داد امضاء کرد و ارتش مقیم تبریز بدون درگیری تسلیم گردید. تنها منطقه ای که مقاومت کرد. شهر ارومیه بود سرهنگ زنگنه پادگان این شهر را بسیج کرده و در مقابل فدائیان به مقاومت مسلحانه پرداخت این مقاومت یک هفته طول کشید تا این که مقاومت در هم شکست و ارومیه نیز بدست فدائیان افتاد زنگنه و همکارانشان دستگیر و در تبریز زندانی شدند. اما چندی بعد این افراد با کادرهای زندانی شده، در تهران معاوضه شدند فرقه دموکرات آذربایجان همه افسران ارتش را در تصمیم گیری آزاد گذاشت و اندیشیدن را به عهده خود آنان قرار داد که از آن میان عده ای به تهران و عده زیادی در آذربایجان مانده و به سازماندهی ارتش در آذربایجان پرداخته و بخدمت مشغول شدند. این آغاز کار بود فرقه دموکرات آذربایجان صرفاً سازمان طبقاتی نبود بلکه یک سازمان ملی بود بدین سبب همه اقشار از آن جمله روحانیون، بازاریان از حکومت ملی آذربایجان پشتیبانی بعمل آوردند اگر نهضت ۲۱ آذر را با انقلاب مشروطیت مقایسه کنیم به فرق این دو نهضت پی خواهیم برد انقلاب مشروطیت، انقلاب شهرنشینان بود روستائیان تماشاگر این جریان بودند با این همه انقلاب مشروطیت نه تنها در آذربایجان بلکه در سراسر ایران گسترش یافت و بادلاوریهای ستارخان مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضاء کرد بدین طریق ایران الگوی سیاسی اروپا شد در ایران حکومت مشروطه سلطنتی به کرسی نشست قوای سه گانه از هم جدا شدند و مردم در تعیین حکومت از طریق شرکت در انتخابات بهره مند شدند ولی طولی نکشید که رضاخان بقدرت رسید مجلس و قوه قضاییه را به عامل دست نشانده در بار پهلوی مبدل ساخت، اما فرقه دموکرات آذربایجان و نهضت ۲۱ بر

خلاف انقلاب مشروطیت با اتکاء به نیروی ملی در آذربایجان حکومت ملی آذربایجان را تشکیل داد دهقانان و کارگران و سایر اقشار پایگاه طبقاتی این حکومت را تشکیل دادند. حکومت ملی آذربایجان اولین حکومتی بود که اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در پیش گرفت. تحصیل به زبان آذربایجانی از دوره ابتدائی تا دانشگاه بمرور اجرا در آمد در ادارات دولتی و حتی محلی زبان آذربایجانی به زبان رسمی مبدل شد. مهد کودک، دبستانهای ویژه برای فرزندان بی سرپرست دایر گردید، خدمات پزشکی بصورت رایگان در دسترس مردم قرار گرفت. شعرا و هنرمندان سازمانها صنفی خود را بوجود آوردند. رسانه های همگانی از جمله روزنامه ها بزبان آذری چاپ و نشر گردیدند. در مدت یکسال فرهنگ ملی آذربایجان به شکوفایی رسید فلارمونی موسیقی تاتر ملی و رادیو تشکیل شد اینها مراکزی بودند که در سالها حکومت پهلوی ها فعالیت آنها ممنوع شده بود. اصلاحات اقتصادی گسترش یافت اراضی خالصه و مالکین فراری بین دهقانان بطور رایگان تقسیم شد قانونی از مجلس ملی گذشت که به موجب آن روابط ارباب رعیتی تنظیم شده و بجز بهره مالکانه عوارض دیگر همگی ملغی گردید. کارخانه نساجی ظفر بکمک اتحاد شوروی ساخته و در اختیار حکومت ملی گذاشته شد دیگر موسسات تولیدی فعال تر شده و موسسات جدیدی بوجود آمد. خیابانها و جاده ها و پلها ساخته و ترمیم شد. همه این گوشه ای از فعالیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران یکساله حکومت ملی است که هرگز فراموش نخواهد شد.

س ۲ شما ابتدا عضو حزب توده ایران و بعد عضو فرقه دموکرات آذربایجان شده اید در دوران مهاجرت به عضو کمیته مرکزی حزب و حتی عضو هیئت اجرایی آن بودید. بویژه پس از یورش رژیم جمهوری اسلامی به حزب به اتفاق رفقا خاوری و

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات....

صفری در احیاء دوباره حزب زحمات زیادی کشیدید. حتی به شما سه تفنگدار یا تری مشکی تورهم میگفتند در آن دوران چه مسألی در جریان بود!

فروپاشی رژیم سلطنتی رضاشاه امکان داد که مردم ایران بخود بیایند جوانان با سواد در آگاه ساختن توده های مردم نقش بسزایی ایفا کردند در شهرها تعداد با سوادان و حتی دانشگاه دیده ها نسبتاً زیاد بود. و در سالهای حکومت رضاشاه نه تنها فعالیت سیاسی ممنوع بود حتی انتشار روزنامه ای که کم و بیش می توانستند دولت را انتقاد کنند نیز ممنوع الانتشار بود تنها دو روزنامه کیهان و اطلاعات به میداناری می پرداختند و حکومت وقت را مورد تعریف و تمجید قرار میدادند حتی شاه را به ماه تشبیه میکردند. احزاب سیاسی از آن جمله حزب توده ایران در چنین دوران سخت و از هم پاشیده ای شروع به فعالیت کردند در میان همه احزاب بوجود آمده. حزب توده ایران متشکل ترین و توده ای ترین حزبی بود که در آگاهی مردم نقش تعیین کننده ای داشت در این شرایط سازمان حزب توده ایران در آذربایجان تشکیل شد و دو نفر از روستای لاهرود به اردبیل رفته و به عضویت حزب در آمدند و با کارت عضویت حزبی به محل بر کشته و تبلیغات حزبی را آغاز نمودند هر دوی این افراد سواد خواندن و نوشتن نداشتند آنها از مهاجرینی بودند که از شوروی به ایران باز گردانده شده بودند آنها معنی تحزب و مبارزه سیاسی را با خود آورده بودند و به لنین اعتقاد عمیقی داشتند (ادریس و باباش) بنابه خواست این دو نفر یک هیئت سه نفره از اردبیل به روستایی لاهرود آمدند دو سه روزی در اینجا اقامت کردند و در طی این مدت با کمک ادریس ریش سفیدان و اهالی را جمع کرده و بدینوسیله سازمان حزبی را در این منطقه را بوجود آوردند. یک هیئت ۵ نفره تشکیل شد. این سازمان شعبه حزب توده ایران نامیده شد. میان این ها یک نفر هم سواد نوشتن نداشت از من دعوت شد تا برای نوشتن

صورت جلسه های سازمان تازه تاسیس شده همکاری کنم و چنین هم شد در همان روز ۱۷ نفر تقاضا عضویت کردند و برای آنها انکت پر شد در بین این افراد ۲ نفر مهاجر و ۳ نفر دیگر شیخ فولاد احمدی، علیقلی و من لاهرودی قرار داشتند. من جوانی اهل مطالعه بودم پدرم مجلات را از اردبیل می آورد من توسط آنها از اوضاع کشور و جهان مطلع میشدم حتی یکروز ساکنین محل را در میدان محل جمع کردیم و من در مورد دموکراسی انگلستان برای آنها سخنرانی کردم البته در این دوران ارتش متفقین در ایران حضور داشت. در محل ۹ مسجد وجود داشت و ۹ نفر روحانی تحصیل کرده قم و مشهد و اردبیل این مساجد را اداره میکردند من در دوران کودکی به قبرستان مرکزی می رفتم و این روحانیون در آنجا جمع شده در مورد مسائل گوناگون سیاسی بحث و صحبت میکردند و من شاهد آن گفتگوها بوده و آنان مرا می شناختند یکی از این روحانیون بنام شیخ حسن امین الشرع بمدت ۱۰ سال در مشهد در حوزه علمیه مشهد تحصیل کرده بود و انسانی روشن بین بود من با او به مشورت پرداخته و از او جويا شدم ایا می توانم با حزب توده ایران همکاری کنم او بلافاصله قر آن را باز کرده و استخاره نمود و گفت برو همکاری کن. بعبارت دقیق تر باید گفت همه مردم ایران از جمله روحانیون از وضع موجود ناراضی بودند و به شکلی از اشکال خواهان تغییرات ریشه ای در کشور بودند. از مناسبات ارباب رعیتی متنفر بودند. سرنوشت من با سازمان حزب توده ایران بدین شکل گره خورد. از این تاریخ ادریس، شیخ پولاد و من با پای پیاده همه دهات مشکین شرقی را زیرپا میگذاشتیم و برای سازماندهی تشکیلات حزب و تبلیغات به نفع حزب فعالیت میکردیم در جریان این فعالیت با تجاوز و تعرض ژاندارمها و اربابها روبرو گشته ولی از آنجا که آنها قدرت سابق خود را نداشتند در مقابل

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات....

اعتراضات دهقانی عقب می نشستند. چند سال طول کشید تا در سراسر اردبیل و بویژه در روستاها سازمانهایی حزبی گسترش یافت اما هیچ تغییر سیاسی و اجتماعی در کشور بوجود نمی آمد در این ایام بود که فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل گردید و من در کنگره اول فرقه شرکت کردم و باتفاق ممی دهقانی دو بار با پیشه وری ملاقات کوتاهی داشتم و پیشه وری توصیه های لازم برای کار در محل را بما داد. از این به بعد سازمانهای فرقه دموکرات آذربایجان در همه شهرها و روستاها از آن جمله در روستاهای مشکین شهر تشکیل شد سازمانهای محلی حزب توده ایران به سازمان فرقه دموکرات ملحق شدند. بدین ترتیب همه ما از اول مهر ماه ۱۳۲۴ عضو فرقه دموکرات آذربایجان شدیم در کارت عضویت سابقه ما در حزب توده ایران نیز نوشته گردیده بود.

مردم با شادی و شغف در اطراف فرقه دموکرات آذربایجان حلقه زده و در نهضت ۲۱ آذر با گرفتن سلاح حکومت ملی را بوجود آوردند و من از مشکین شرقی به مشکین شهر منتقل شده با فردی بنام جعفر همه روستاهای مشکین غربی را زیر پا گذاشتم و به تبلیغ مرامنامه و اساسنامه فرقه دموکرات پرداختیم در تقسیم اراضی خالصه به اتفاق مامورین اداره کشاورزی به تقسیم اراضی پرداختیم. سیاست جهانی وضعی را بوجود آورد که حکومت ملی آذربایجان نتوانست در برابر تهاجم ارتش شاهنشاهی مقاومت کند در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ آذربایجان به اشغال ارتش مزدور شاه در آمد عده زیادی کشته، خانواده های زیادی به جنوب ایران تبعید و عده ای نیز به اتحاد شوروی پناهنده شدند من یکی از این پناهندگان بودم که چند سال در معدن نفت آذربایجان شوروی کار کردم و بعد به مدرسه حزبی رفتم و پس از پایان یافتن تحصیل در مدرسه حزبی کار سیاسی را در

فرقه با پی گیری ادامه دادم. چند سال بعد چند نفر از ما را برای تحصیل در مدرسه عالی حزبی به مسکو فرستادند من زبان روسی را در همان جا یاد گرفتم این زبان دنیای جدیدی را پیش چشمان من باز کرد. مطالعات عمیق در این زبان انجام داده و در بالا بردن سطح نظریات تئوری خود بهره مند شدم در این سالها مسئله وحدت حزب و فرقه بمیان آمد در جریان وحدت تشنج بین توده ایها و فرقه ایها افزایش یافت نهایتاً پس از چند سال مذاکره و مجادله سیاسی برنامه مشترک حزب واحد نوشته شد کنفرانس وحدت در شهر مسکو تشکیل گردید. یک کمیته مرکزی واحد انتخاب شد غلام یحیی صدر فرقه عضو هیئت اجراییه و من لاهرودی عضو مشاور هیئت اجراییه گردیدیم و به مرکز حزب در آلمان (آلمان شرقی) شهر لایپزیک منتقل شدم بمدت ۸ سال در آنجا ماندم در پلنوم ها شرکت کرده چند سال بعد جاسوسان ساواک به خانه رادمنش دبیر اول حزب رسوخ پیدا کرده و اسناد و مدارک موجود در خانه رادمنش را به برلین غربی بردند رادمنش در آنوقت در کنگره حزب کمونیست شوروی شرکت میکرد فردای همان روز یکنفر از دوستان جاسوسان به برلین غربی رفت و اسناد بسرقت رفته را دوباره بر گرداند این جاسوسان چه کسانی بودند (آنها پسران مرتضی یزدی که از اقوام نزدیک خانم میهن رادمنش همسر رادمنش بودند). آنها با سوء استفاده از این نزدیکی دست به چنین اقدامی زدند. این رخ داد اسفناک موجب جاروجنجال در مرکز حزب شد. برای بررسی این حادثه پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شد و تقسیم گرفته شد هیئت اجراییه منحل و هیئت سه نفره موقت مرکب از رادمنش اسکندری و کام بخش تشکیل گردد. چند سال طول کشید که هیئت اجراییه جدید تشکیل شود. در یکی از پلنوم های حزب که در آلمان شرقی تشکیل شده بود هم مسئله رخته جاسوسان بخانه رادمنش و هم افشای شهریاری بعنوان جاسوس ساواک

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

مطرح شد و رادمنش از دبیر اولی بر کنار گردید و ایرج اسکندری بجای وی دبیر اول شد. در آستانه پلنوم ۱۵ طرح برنامه جدید حزب توده ایران نوشته شد من و علی گلاویژ ماموریت یافتیم در کار تدوین و تنظیم و ویرستاری آن همکاری کنیم این کار انجام گرفت. پلنوم ۱۵ در سال ۱۳۵۴ در مسکو تشکیل شد و برنامه جدید حزب تصویب شد، انوشیروان ابراهیمی و چند نفر دیگر از سازمانها مهاجرت از آن جمله سازمان آذربایجان بعصویت کمیته مرکزی برگمار شدند. در آن زمان پیش بینی نمیشد طوفانی در ایران برپا خواهد شد. و رژیم سلطنت به زباله دان تاریخ انداخته خواهد شد ولی طولی نکشید مردم ایران علیه استبداد سلطنتی قیام کردند حرکت از دانشگاه تهران آغاز گردید شب های شعر و... این حرکت جنبه عمومی تر بخود گرفت. انقلاب بهمن به پیروزی رسید و مهاجرین خود را آماده رفتن به ایران کردند انتقال رهبری حزب از خارج به ایران مستلزم تغییر در دستگاه رهبری بود. پلنوم شانزدهم بهمین خاطر تشکیل شد چند هفته قبل از تشکیل پلنوم ۱۶ کیانوری به باکو آمد با مقامات محلی صحبت کرد که من و غلام یحیی در این صحبت ها شرکت داشتیم بعد به اتفاق کیانوری به آلمان شرقی (لایپزیک) رفتیم هئیت اجراییه تشکیل و مقدمات تغییرات اساسی در رهبری حزب صورت گرفت. کیانوری به دبیر اولی برگمارده شد. انوشیروان - میزانی بهزادی عضو هئیت اجراییه و دبیر کمیته مرکزی شده و منم بصورت عضو هئیت اجراییه برگزیده شدم. پلنوم ۱۶ این برگماری ها را تنفیذ نمود و زمینه انتقال رهبری به ایران فراهم گردید. و در عرض یکی دو ماه همه اعضای رهبری به ایران رفتند. حزب چند سال در ایران فعالیت علنی داشت مبارزه قدرت در دستگاه حکومتی و پیرامون آن شدت یافت روحانیون حاکم همه رقبای بلقوه و بالفعل خود را از صحنه سیاسی طرد نمود و آخرین قربانی این سیاست

رهبری حزب توده ایران گردید موج مهاجرت سوم آغاز گردید دسته دسته توده ایها و فدایی ها به اتحاد شوروی (آذربایجان و ترکمنستان) مهاجرت کردند دولت شوروی برای پذیرفتن این مهاجرین امکانات وسیعی بوجود آورد مهاجرین بمتابزه مهمانان گرانقدر انقلابی مورد پذیرایی قرار گرفتند. اینها در سناتوریهها و استراحت گاههای مختلف جمهوری آذربایجان و ترکمنستان جای گرفتند چون تعداد مهاجرین روز به روز افزایش می یافت. بیش از ۲۰۰ نفر از آنها به شهر منیسک منتقل شدند همه فدائیان خلق به تاشکند منتقل شدند عده زیادی در آذربایجان شوروی ماندند همه اینها که از مرز می گذشتند مورد استقبال من و مامورین محلی قرار می گرفتند واقعاً اکثریت آنها به حزب و اتحاد شوروی ایمان داشتند شوروی در تصور آنها محلی بود که عسل و شیر در آن جاری بود. اما واقعیت ها چیز دیگری بود که آنان انتظار آنرا نداشتند شوروی کشور زحمتکشان دولتی کارگری و دهقانی بود مردم شوروی با عرق جبین و کدیمین هم قدرت کشور را افزون تر میکردند و هم زندگی راحت خود را تامین میکردند جوانان مهاجر از این وضع خشنود نبودند و از تن سپاری به کار فیزیکی دوری می جستند به آنها گفته میشد شما که عضو حزب طبقه کارگر هستید بروید با طبقه کارگر کار کنید و آبدیده گی کارگران را مشاهده نمائید ولی آنها اعتراض کرده و میگفتند «رهبری حزب می خواهد ما را پرولتیزه کند» یکی از این رفقا در نامه ای به حزب نوشته بود «من شایسته صیقل زدن به مقالات روزنامه مردم هستم اما شما ما را مجبور می کنید که آهن را صیقل بزنم.» این چنین بر خورد با مسائل زندگی نشان میداد که پایه های طبقاتی این بخش از اعضای حزب غالباً خرده بورژوازی بود. خرده بورژوازی در اوج انقلاب انقلابی تر از انقلابیون واقعی خود را نشان میدهد. اما در شرایط شکست از همه چیز نا امید شده و کار انتقاد را آغاز می کند و میکوشد گناه این

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

شکست را به گردن دیگران بیا ندارند و خود را میرا از گناه نشان دهد. چنین شد سرنوشت مهاجرین بعد از سالهای ۱۳۶۰، پس از ۶ ماه توقف در استراحتگاهها به هر یک از این مهاجرین و خانواده شان، خانه ای با لوازم زندگی، کار برای تامین معاش داده شد اما دیری نپائید این مهاجرین بر علیه شوروی و بر علیه رهبری حزب توده ایران به گروه بندی پرداخته و دسته دسته اتحاد شوروی را ترک کردند.

خاوری عضو هیئت اجرایی و نماینده حزب در مجله صلح و سوسیالیزم یگانه کسی بود که با مقامات شوروی تماس بر قرار نمود و سازماندهی دوباره حزب را در مهاجرت رهبری کرد رفیق صفری در پلنوم ۱۸ پلنومی که در احیاء حزب نقش تعیین کننده داشت عضویت کمیته مرکزی و هیئت اجراییه در آمد و تمام سنگینی مسائل ایدئولوژیکی را بعهده گرفت در همین پلنوم چند نفر اعضای مشاور خارج شده از ایران و عده ای از کمیته مرکزی مقیم اتحاد شوروی شرکت داشتند. من لاهرودی بعنوان صدر فرقه دموکرات آذربایجان سازمان ایالتی حزب توده ایران عضویت هیئت اجراییه انتخاب شدم در جریان پلنوم گروهی از اعضای اصلی و مشاور شرکت کنند که اکثر آنها بعد از یورش به حزب به اروپا آمده بودند نیز شرکت داشتند. آنها می خواستند رهبری حزب در دست کسانی قرار بگیرد که در شوروی اقامت نداشتند. بدین سبب نیز آنها پیشنهاد میکردند رهبری حزب باید از شوروی به اروپای غربی منتقل گردد آنها اگر در پلنوم رهبری را در دست می گرفتند پشت حزب توده ایران را از متحد بزرگ یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی محروم میکردند. خوشبختانه آنها اکثریت نداشتند و بدین جهت نتوانستند به هدف خود نایل آیند فرقه دموکرات آذربایجان سالهای سال بود که در اتحاد شوروی فعالیت میکرد و در کار با مهاجرین از تجربه بالایی بر خوردار بود بدین جهت سنگینی بار و رتق فتق

امور مهاجرین به دوش فرقه دموکرات آذربایجان افتاد که صدر آن عضو هیئت اجراییه حزب توده ایران بود و این چنین بود که سالهای پر از التهاب و رنج عذاب سپری شد.

س۳. در آستانه فروپاشی اتحاد شوروی در زمان حکومت گارباجف تلاشهای زیادی صورت گرفت تا حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان را برای همیشه از فعالیت سیاسی دور سازند ولی شما سه نفر جانانه مقاومت کردید، حتی رفیق خاوری در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (روابط بین المللی به...) مسئول روابط بین المللی می گوید «اگر شما دست از حمایت و تحریک کسانیکه قصد دارند حزب توده ایران را محو کنند بر ندارید و... ادامه دهید من کار را تعطیل خواهم کرد و به ایران بر می گردم هرچه میشود بشود» برای شما و رفیق صفری نیز درد سرهای زیادی درست کردند یکی از آنها فرستادن پلاستون به باکو و سازماندهی مخالفین حزب و فرقه بود امروز آن روزها پشت سر گذشته شده اینک چه احساسی در موردان روزها دارید؟

باروی کار آمدن میخائیل گارباجف حزب کمونیست اتحاد شوروی در وضعی دشوار قرار گرفت. گارباجف با شعار عوام فریبانه دموکراسی بیشتر، سوسیالیزم بیشتر و یا سوسیالیزم با «چهره انسانی» تیشه بر ریشه ایدئولوژی مارکسیستی، لنینیستی زد البته گارباجف آغاز کننده این سیاست خانمان بر باد ده نبود، قبل از او نیکیتا خروشچف با «افشاگری» پرستش شخصیت این ایدئولوژی را در وضع دشواری قرار داد بود در آن دوران روشنفکران و شخصیت های سرشناس در اروپای غربی احزاب کمونیستی را بشکل دسته جمعی ترک کردند و برای اینکه از شوروی جدا شوند. «اورو کمونیزم» را بوجود آوردند گارباجف بر بستر این روند ضد سوسیالیستی توانست تحت عنوان دموکراسی، حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعد اتحاد شوروی را متلاشی کند.

تاریخ بشر

ادامه در ص ۱۰

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

تاریخ مبارزات طبقاتی است در این مبارزه نه تنها طبقات بلکه ملتی از بین می‌رود (مارکس) انقلاب اکتبر بر پایه مبارزه طبقاتی به پیروزی رسید و در اتحاد شوروی یک حکومت کاملاً طبقاتی سرکار آورد کارگران و دهقانان فقیر استخوان بندی این حکومت را تشکیل میدادند در این انقلاب طبقه استثمارگر سرمایه دار از سیاست کنار زده شد. آنها ثروت ملت را مصادره کرده بودند بقول لنین «انقلاب اکتبر اموال مصادره شده را مصادره کرد» و به صاحبان اصلی خود بر گرداندند طبیعی است که خرده بورژوازی و سرمایه داران بزرگ نمی توانستند با چنین حکومتی همزیستی کنند توطئه پشت سر توطئه علیه دولت متکی به طبقه زحمتکش شوروی بکار گرفته شد جنگ دوم جهانی اوج مبارزه ضد شوروی بود. اما حکومت کارگران و دهقانان با مشتی محکم بر دهان دشمنان طبقاتی خود زد و آنها را وادار به شکست کرد و یک سوم از اهالی جهان را از زیر یوغ استثمار رها کند. ایران کشوری بود که در همسایگی اتحاد شوروی قرار داشت انگلیسها رضا شاه را بقدرت رساندند تا ایران را به پایگاه ضد شوروی مبدل سازند و چنین نیز شد در جنگ جهانی دوم انگلیسها و شوروی ها نیروی خود را به ایران آورده بجای حکومت رضا شاه فرزند بر سر حکومت قرار گرفت در مدت ۵ سال اقامت نیروهای خارجی در ایران هیچ تغییرات اجتماعی سیاسی انجام نگرفت سازمانهای چپ در این مدت تشکیل شد و شبکه های خود را در سراسر ایران گسترش دادند و بعد فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل و حکومت ملی را در آذربایجان تشکیل داد اما بعد از خروج نیروهای متفقین از ایران حکومت کهنه کار ایران با حمایت آمریکا در ایران فضای خفقان و اختناق را بوجود آوردند این فضا تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت تا اینکه در این سال مردم ایران بپا خواستند و حکومت محمد رضا شاه را به زباله دان

تاریخ انداخته فضای باز مانند سالهای ۲۰ تا ۲۵ بوجود آمد. احزاب چپ از نو تجدید سازمان یافتند و نفوذ چشمگیری در بین مردم پیدا کردند اما حکومت جایگزین فضا را مسموم کرد همه احزاب از جمله احزاب چپ سرکوب و اعضای آنها اعدام، تیر باران شدند بخشی از باز ماندگان از این یورش به مناطق مختلف جهان و بویژه به جمهوریهای اتحاد شوروی پناه آوردند. دوران پنهانده گی برای مهاجرین همراه با مشکلات بود. این مشکلات جنبه سیاسی و اخلاقی داشت. جوانان بی تجربه در این تصور بودند که در اتحاد شوروی عسل و شیر جاری است اما واقعیتها عکس چنین تصور را نشان میداد چرا که شوروی کشور پینه دستان بود. هر کس از راه زحمت دست خود، زندگی خود را تامین میکرد اما این مهاجرین اکثراً خرده بورژوا نمی خواستند با این واقعیت ها آشتی کنند از همین رو اختلاف نظرها در بین مهاجرین شدت گرفت انفصالیون، قطعنامه چی ها هر یک عده ای را دور خود جمع کرده و ادعای بدست گرفتن. رهبری داشتند حتی لیست هئیت موسس را نیز تنظیم کرده بودند در این گیرودار مقامات محلی نیز نه بمتابه تماشا چی کنار گود که بلکه بطور غیر مستقیم به تشویق و تحریک آنها می پرداختند. بنظر میرسد مامورین گارباجف به شکل آگاهانه ای این شورش و بلوا را راه انداخته بودند تا حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان برای همیشه از صحنه سیاست بر کنار کنند. اعزام سیاوش کسرایی و پلاستون به باکو همین هدف را دنبال میکرد.

دیری نپائید که توطئه افشا و مجریان آن کم و بیش شناخته شدند. آنهایی که می خواستند احزاب چپ ایران را نابود کنند خودشان را نابود کردند حزب کمونیست اتحاد شوروی را منحل و پشت سر آن کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی را از صحنه سیاست جهان بر کنار ساختند. قبل از اینکه به این هدف برسند آلمان شرقی را

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

در سینی طلایی به سرمایه داران غربی هدیه کردند و رهبران این کشور را به زندانهای دوران فاشیست های هیتلری انداختند، کشورهای اروپای شرقی و احزاب کمونیست این کشورها از هم متلاشی شد چین و ویتنام کره شمالی در آسیا، کوبا در آمریکای لاتین، کشورهای بودند که توانستند از این تهاجم وسیع بین المللی جان سالم بدر برند تصادفی نبود که مانونسزدون خروشف را ریویونیست نامیده بود. چرا آنها از حزب توده ایران و فرقه دموکرات خوششان نمی آمد. برای اینکه ما مستقل بودیم رهبری حزب توده ایران با داشتن تجربه فراوان و آبدیده در مبارزات سیاسی در برابر هر دو جریان ایستاد نه تنها در مقابل مامورین محلی تسلیم نشد که بلکه با آنها مقابله نیز نمود و تجربه نشان داد که حق بجانب بود. خاوری، صفری و من چنین کردیم و فاکتهای زیادی در این رابطه وجود دارد!

س ۴: پس از فروپاشی اتحاد شوروی اوضاع بین المللی دچار تغییرات زیادی شد، بسیاری از احزاب چپ دچار تغییرات طوفانی شدند. اما هم حزب توده ایران و هم فرقه دموکرات آذربایجان ماندند. اما همکاری حزب با فرقه به مسیری کشانده شد که خیلی ها سئوالات زیادی درباره این مناسبات مطرح کرده و میکنند. اساساً در این رابطه چه اتفاقاتی روی داده؟

فرقه دموکرات آذربایجان بدون اطلاع و مشورت با رهبری حزب توده ایران تشکیل شده است. رهبران وقت حزب از این کار ناخشنود شدند و حتی به حزب کمونیست اتحاد شوروی رسماً شکایت کردند. فرقه دموکرات آذربایجان بدون اینکه با رهبری حزب تماس بگیرد مستقلاً کارهای خود را دنبال کرد و به تشکیل حکومت ملی در آذربایجان اقدام نمود بعد از این روابط بین رهبری حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان بر قرار گردید و عبدالصمد کام بخش مسئول این کار شد. بعد از تهاجم رژیم شاه به آذربایجان و سقوط حکومت

ملی دوران مهاجرت اول آغاز گردید. مدتی نگذشته بود که عده ای از رهبران حزب توده ایران نیز مجبور به مهاجرت شدند. تیر اندازی به شاه و حمله به حزب توده ایران تعدادی از توده ایها را نیز مجبور به مهاجرت کرد. هئیت اجرایی حزب توده ایران در مسکو اقامت گزیدند و بارها به استالین و بعدها به خروشچف نامه نوشتند در همه آنها انحلال فرقه دموکرات آذربایجان و فعالیت به نام حزب توده ایران در آذربایجان را خواستار شده بودند. در سال ۱۹۵۵ اعضای حزب توده ایران که همان افسران توده ای بودند مسئله انحلال فرقه را مطرح ساختند اما رهبران فرقه دموکرات آذربایجان در مقابل آنها ایستادند و کار بد آنجا رسید که همه اعضای حزب توده ایران که مقیم آذربایجان شوروی بودند به مسکو و پکن رفتند. فرقه دموکرات آذربایجان یک سازمان ملی بود که می توانست با حزب توده ایران در مورد مسائل مشخص مملکتی همکاری نماید و یا در جبهه متحد شرکت کند. اما رهبری حزب توده ایران بر عکس انحلال فرقه دموکرات آذربایجان را خواهان بود. اینها مرتباً با مقامات کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ملاقات کرده و نامه می نوشتند و در پی این بودند که رهبران شوروی را متقاعد سازند که جایی برای فرقه باقی نمانده و موجودیت این سازمان بورژوازی ملی را بر علیه حزب توده تحریک میکند. اما با پا در میانی حزب کمونیست اتحاد شوروی این کار برای مدتی به تعویق افتاد و در کنفرانس وحدت نام و کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان حفظ شد و حزب واحد یعنی حزب توده ایران رهبری سراسری در ایران از آن جمله در آذربایجان را بعهده گرفت. مسئله نام فرقه به کنگره سوم حزب توده ایران واگذار گردید که در کنگره سوم بدون حضور نمایندگان فرقه دموکرات آذربایجان حزب توده ایران نام فرقه نیز بر داشته شد. بعد از کنگره سوم حزب توده ایران فرقه دموکرات آذربایجان راهی نداشت بجز اینکه به فعالیت

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

خود ادامه بدهد باید گفت در جریان وحدت حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان مسئله وحدت حزب دموکرات کردستان ایران نیز مطرح بود. اما حزب دموکرات کردستان ایران از این امر طفره رفت و بطور مستقل به فعالیت خود ادامه داد و امروز هم میدهد. فرقه دموکرات آذربایجان نیز این حق را داشته و دارد که به فعالیت خود ادامه دهد و مسئله مربوط به سرنوشت ملتها را طرح و در این راه مبارزه کند. همکاری با حزب توده ایران و دیگر سازمانهای ملی و منطقه ای برای همه سازمانهای سیاسی ایران از جمله فرقه دموکرات آذربایجان مقبول و پسندیده است!

س ۵: - شما کتاب خاطرات خود را منتشر کرده اید مطلع هستید که نظریات گوناگونی در رابطه با این کتاب و مطالب آن وجود دارد برخی ها می گویند شما در نوشتن این خاطرات به حزب توده ایران و تاریخ آن بی حرمتی کرده اید آیا بیان کاراکتر و شخصیت برخی از رفقای رهبری بمثابه بی حرمتی به حزب است یا نه شما با بیان این مطالب قصد داشتید نشان بدهید که گل های سرسبد روشنفکران ایران به تبعیت از بافت و ساخت اجتماعی در رابطه با این یا آن مسئله گاه از خواستگاه طبقاتی خود و نه اعتقاداتی خود بر خورد می کردند؟

من خود تربیت یافته حزب توده ایران هستم، بهترین سالهای عمرم یعنی جوانیم را در خدمت به حزب گذاشته ام در یک منطقه وسیع تنها کسی بودم که مرام و مقصد حزب توده ایران را تبلیغ و ترویج میکردم و به این راه ایمان داشتم زیرا حزب توده ایران یک سازمان ملی و طبقاتی است و هدفش رهایی مردم از استعمار و استثمار اربابان و صاحبان سرمایه است از آن تاریخ بیش از ۶۰ سال میگذرد من آنچه که در جوانی به آن اعتقاد داشتم هنوز هم معتقدم و روی این اعتقاد خود پا بر جا هستم و از نظر تئوریک پایه های این اعتقاد امروز استوارتر از

دیروز گردیده است بنابراین من نمی توانم به رهبری حزب توده ایران بر چسب شونیستی بزنم. من با پرداختن به کیفیت شخصی برخی از رهبران حزب توده ایران قصد نشان دادن گوشه ای از سیاست های اشتباه آمیز آنها را داشتم. اسکندری انسان خوبی بود نسبت به هیچکس کینه نمی و رزید به مارکسیسم اعتقاد داشت اما در مورد مسئله ملی بویژه در مورد انحلال فرقه دموکرات اصرار و پا فشاری میکرد طبری کسی بود که با همه زبان مشترک پیدا میکرد و با هیچ کس حتی در مورد مسائل سیاسی به تقابل نمی پرداخت نسبت به خود من نظر دوستانه ای داشت و روشنفکری تمام عیار بود اما روحیه مبارزه جویی در آن خیلی ضعیف بود در مورد مسائل ملی هم مثل اسکندری فکر میکرد. کیانوری فردی خشن بود با این همه نسبت به من لطف داشت من با مریم خانم و کیانوری روابط دوستانه داشتم اما وقتی به ایران رفت حتی نام فرقه دموکرات را به کنار انداخت و به اسم حزب توده ایران فعالیت کرد. اما آنچه مربوط به قاسمی و فروتن است آنها نه تنها با فرقه دموکرات آذربایجان دشمنی داشتند حتی با حزب توده ایران نیز در ستیز بودند و انشعاب آنها از حزب توده ایران و مبارزه بر علیه حزب بر هیچ کس پوشیده نیست. بنابراین انتقاد از این و یا آن فرد و یا یک عضو از رهبری به معنی به حرمتی به تاریخ حزب توده ایران نیست ایدئولوژی حزب توده ایران برای همه افراد حزب از جمله برای من مورد قبول و احترام است و ماحیات خود را برای پیروزی این ایدئولوژی صرف کرده ایم آنها اینکه می خواهند مرا در بی احترامی به حزب توده ایران متهم کنند و خود را دوست حزب بنامند باید بدانند که دوستی آنها با حزب توده ایران دوستی خاله خرسه است.

س ۶: پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل جمهوری مستقل روحیه ملی گرایی و میل به احیاء هویت

در بین آذربایجانیها و سایر ملت های ساکن در ایران

ادامه در ص ۱۳

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

افزایش چشمگیری یافته بین گروهها و طیف های گوناگون افراط و تفریط بچشم می خورد فرقه دموکرات آذربایجان چه دیدگاهی در این رابطه دارد؟

اتحاد شوروی دولت زحمت کشان بود و مبارزه طبقاتی در سراسر جهان هدف عمده آنرا تشکیل میداد جوانان ایران نیز با پیروی از این سیاست مبارزه طبقاتی را بالاتر از مبارزه ملی بحساب می آوردند بعد از باز شدن سرحدات بین ایران و جمهوری آذربایجان رفت و آمد زیاد شد. من به یکی از این مسافریین توصیه کردم در تبریز با جوانان صحبت کند و در مورد مسئله ملی نظر آنها را جویا شود. در ملاقات بعدی او گفت رفیق لاهرودی مسئله ملی برای جوانان تبریزی مطرح نیست آنها مبارزه طبقاتی را در اولویت قرار میدهند. این بود نمونه بر خورد جوانان بیشتر کشورها در رابطه با مبارزه طبقاتی و یا غیر طبقاتی ولی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی ورق بر گشت ناسیونالیزم اوج گرفت در ایران نیز حق تعیین سرنوشت ملتها جایی مقدم در مبارزه ضد سرمایه داری پیدا کرد. اکنون در ایران اقوام و ملت های غیر فارس در جایی بشکل مسلحانه در جایی دیگر بشکل مسالمت آمیز خواهان رسیدن به استقلال و یا خود مختاری هستند فرقه دموکرات آذربایجان با تجربیات ۶۵ ساله خود به این نتیجه رسیده است که ایران را نباید تجزیه نمود زیرا تاریخ در راستای وحدت ملتها پیش میرود ایران کشور کثیرالملله ای است همه ساکنین آن باید اول یک حکومت دموکراتیک بر سرکار آورند و مبارزه در راه دست یابی به این هدف را همه نیروهای ملی و مردم ستم کش دنبال کنند. مبارزه ملی جزیی از اجزای مبارزه در راه دموکراسی و آزادی است خود مختاری و تشکیل حکومت های فدرال در چنین شرایطی و در بودن یک حکومت دموکراتیک فراهم می گردد.

س ۷: حوادث پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری این تصور را بوجود آورد که حاکمیت در حال احتضار است و بزودی تحولات جدی در کشور صورت خواهد گرفت آیا این تحلیل منطبق بر واقعیت بود؟

این تحلیل با واقعیت منطبق نبود، حوادث نشان داد که این حکومت در حال احتضار نیست و می تواند با مخالفین خود با شدید ترین شیوه ها مقابله کند، تاریخ صد ساله ایران جلوی چشمان ما قرار دارد در این دوران قیامها و انقلابات عدیده ای رخ داده حتی حکومت های سرنگون شده است ولی تاکنون حکومتی متکی بر عدالت و آزادیخواه از این انقلابها و قیامها متولد نشده است جنبش به اصطلاح سبز نیز نمونه ایی از این قیامهاست که به آسانی سرکوب شد شرکت کنندگان به خانه های خود رفته و در انتظار روزی نشستند که حوادثی مانند بعد از انتخابات پیش آید تا آنها دوباره در آن شرکت کنند امروزه برخی ها مبارزه مسالمت آمیز یعنی مبارزه ای که حکومت گران قدرتمند را تهیج نکند را در دستور روز خود قرار داده اند و معتقدند وقتی با زور نمی شود این حکومت را کنار گذاشت باید امکان نداد که مردم بیگناه کشته و دستگیر شوند و با شکنجه و اعترافات روبرو گردند باید گفت در دنیا کشورهای موجود هستند که مانند ایران حاکمیت مطلقه دارند اما مردم این کشورها از روی احساسات به خیابانها نمی آیند و خود را بدون هدف به کشتن نمیدهند اگر جنبش سبز خواهان اجرای قانون اساسی است باید روی اجرای آن باشد و اجرای آن را خواهان باشد اگر چه همین قانون اساسی برای مبارزین هدف استراتژیکی نباشد و تنها قصد بر قراری قانون باشد که با تکیه به موادی از آن بشود به بر قراری دموکراسی نسبی رسید برای هر جنبش و حرکت دموکراتیک تشکل مردم در اولویت قرار دارد تشکل یعنی داشتن برنامه استراتژیکی و تاکتیکهای رسیدن به آن، مبارزه برای رسیدن به هدف نزدیک به هیچ وجه

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

مستلزم قیام نیست در نتیجه مبارزه برای هدفهای نزدیک می تواند مسالمت آمیز باشد. گرچه این مسئله در ایران امری مشکل است چرا که حکومت کنونی ایران به این تن نمی دهد. اما چاره ای جز این نیست یا باید دسته جمعی قیام کرد و یا از راه مسالمت آمیز خواستهای خود را مطرح کرد در شرایط کنونی تغییرات به شیوه قهر آمیز دشوار است در مبارزه مسالمت آمیز این احتمال وجود دارد که حاکمیت بشکلی از اشکال با خواست مردم کنار بیایند من راهی جز این نمی بینم و تاریخ نشان داده است که بویژه در ایران با توسل به زور رسیدن بقدرت با چه دشواریهایی همراه است.

س ۸: در سالهای اخیر یکبار عامل جمهوری اسلامی را بداخل فرقه رخنه داده شد بعد عده ای از کارکنان تکنیکی فرقه رفته و فرقه دموکرات شماره ۲ را سر هم کردند. حتی آنها از مردم ایران استمداد طلبیدند که در احیاء فرقه به آنها کمک کنند ولی دیری نپایید که سر کله یکی از آنها در ایران پیدا شد این در تاریخ فرقه بیسابقه بوده علت چیست آیا این نشان ضعف و یا سستی فرقه بود و یا نه بر عکس دقت بیش از حد دشمن روی فرقه است؟ اخیراً هم کتابی از زگائف ترجمه شده و چاپ آنرا به فرقه نسبت میدهند آیا نشر این کتاب ارتباطی با فرقه دارد؟

فرقه دموکرات آذربایجان در تاریخ فعالیت احزاب سیاسی ایران، اولین سازمان سیاسی است که در قسمتی از ایران یعنی در آذربایجان تحولات ریشه ای و انقلابی بوجود آورد. مادر اوائل مصاحبه بطور مفصل در باره این انقلاب و نهضت ملی سخن بمیان آورده ایم. اگر از آغاز نهضت تنباکو تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را مد نظر قرار دهیم در همه این انقلابها و تحولات حاکمیت سیاسی جای خود را عوض کرد شخصیتی کنار رفته و شخصیت دیگری جای آن را گرفت. بیش از ۱۰۰ سال است این

انقلابها و نهضت ها بشکل ادواری تکرار میشود هر یک از این تغییرات سیاسی جای خود را به حاکمیت خشن تر میدهد. در ایران معاصر دوبار آزادیهای دموکراتیک برقرار شده بار اول در دوران انقلاب مشروطیت بود که ده سال طول کشید در این سالها احزاب و سازمانها فعالیتی داشتند. در سال ۱۳۰۴ تحول جدیدی در ایران رخ داد و این تحول تا سال ۱۳۲۰ ادامه یافت در این سالهای خبری از احزاب سیاسی و نشریات مترقی نبود اما ایران از لحاظ ساختار اجتماعی، اقتصادی در معرض تحول قرار گرفت. سرمایه داری در شهرها راهی برای خود باز کرد در شهریور سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ سالهایی بود که آزادیهای دموکراتیک وجود داشت. در این سالها احزاب سیاسی چپ و راست زیادی تشکیل شدند. اما هیچ یک از این سازمانها نتوانست به قدرت برسد و تغییرات ریشه ای در کشور بوجود آورد. فرقه دموکرات آذربایجان تنها سازمانی بود که با بهره گیری از شرایط موجود نهضتی را بوجود آورد که در تغییرات ریشه ای یعنی در عرصه اقتصادی اجتماعی و سیاسی دگرگونی بوجود آورد که قبلاً توضیحات لازمی داده شده است. نیروهای متحد خارجی و داخلی دست بدست هم داده تا حکومتی را که در سرحدات شوروی پا بعرصه وجود گذاشته بود نابود سازند علت حمله نظامی و سیاسی امپریالیزم جهانی و نوکران ایرانی آنها مبارزه بر علیه نفوذ ایده سوسیالیزم در خاور میانه از طریق ایران بود. این اولین حمله ضد سوسیالیستی در جهان بشمار می آید بعد از آن دامنه این حملات بشکل جنگ سرد در سراسر جهان گسترش یافت و در نهایت امر به فروپاشی اتحاد شوروی کشوری که مرکز قدرتمند عدالت خواهی در جهان بود انجامید. عده ای از رهبران و کادرهای فرقه دموکرات آذربایجان به اتحاد شوروی مهاجرت کردند و بکمک این دولت به تجدید سازمان پرداختند در این سالها امنیت فرقه دموکرات آذربایجان تامین میشد در حالیکه سازمانهای

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

چپ ایران در خارج از کشور بارها مورد تهاجم و رخنه مامورین ساواک قرار می‌گرفتند. موجودیت فرقه دموکرات آذربایجان در مهاجرت مقامات ایران را ناراحت می‌کرد. این ناراحتی پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز ادامه داشت بدین سبب با استفاده از وضع موجود و بی در پیکر بودن سرحدات شوروی سابق مامورین امنیتی ایران عامل خود را از طریق عده ای از مهاجرین سالهای بعد از ۱۹۸۳ بداخل فرقه رخنه دادند ولی آگاهی مقامات محلی این فتنه را خنثی نمود. اما مبارزه علیه فرقه دموکرات آذربایجان ادامه یافت کسانیکه عامل امنیتی ایران را به فرقه آورده بودند با سوء استفاده از سابقه سیاسی خود، در پی این شدند تا کارهای نیمه تمام را به پایان رسانند. ولی در اثر هوشیاری رهبری فرقه از انجام «رسالت» خود ناتوان مانده و نهایتاً با نشان دادن سیمای واقعی خود ظاهراً با سازماندهی تشکیلاتی جدید علیه فرقه دموکرات آذربایجان دست به توطئه زدند و با انتشار اعلامیه از مردم ایران در جهت «نجات فرقه دموکرات آذربایجان» استمداد طلبیدند. چنین وا نمود کردند که همه این اقدامات علیه صدر فرقه دموکرات بوده و باید او را کنار زد تا کارها درست شود. اما دیری نپایید که یکی از استمداد طلبان جهت استمداد طلبی به ایران رفت و با یافتن محل مناسبی برای زندگی در آنجا مانده گا رشد. و باز ماندگان آنها از عمل ناپسند خود دست برنداشته و این اواخر کتابی را بنام اعضای و هواداران فرقه دموکرات منتشر کرده اند. نشر و چاپ این کتاب و نشریاتی از این دست هیچ ارتباطی به تشکیلات فرقه دموکرات آذربایجان نداشته و ندارد «سازمان و هواداران و اعضای فرقه دموکرات آذربایجان» بطور رسمی هیچ وقت هیچ ارتباطی با فرقه نداشته و ندارد و «اعضای» آن هیچوقت عضو فرقه دموکرات آذربایجان نبوده و نیستند.

س ۹ : رفیق لاهرودی، چرا در ایران وحدت سازمانها و احزاب و حتی شخصیت های ملی و سیاسی پیوسته با دشواری همراه است، و توفیق چندانی بدست نمی آید، علت و یا علل این وحدت گریزی در چیست؟ آیا این مسئله ریشه در ساختار اجتماعی و متن و بطن جامعه دارد که به گونه ای وحدت گریزی را ترویج میدهد؟

سالها است که در ایران سازمانهای سیاسی و صنفی از فعالیت علنی محروم شده است. در دوران سلطنت پهلویها چنین بود و امروز نیز چنین است وقتی فعالیت علنی احزاب غیر ممکن می‌گردد وحدت در جامعه نیز دشوار است از همین رو هر از گاهی حوادثی پیش می آید مردم بطور خود بخودی بخیابانها می آیند و با پلیس امنیتی روبرو شده و سرکوب میشوند و این موج پایان می یابد « آرامش» بر قرار میشود و دوباره موج جدیدی شروع میشود. تاریخ صد ساله ایران شاهد و گواه این واقعیت است. آنچه مربوط به اپوزیسیون خارج از کشور است عبارت از این می باشد که اعضای و هواداران سازمانهای چپ و راست در مهاجرت تشکیلات خود را بوجود آورده و مبارزه بر علیه حکومت را ادامه میدهند موجودیت این سازمانها از این لحاظ پر ثمر است که نقض حقوق بشر و نقض آزادیهای دموکراتیک را بگوش جهانیان میرسانند و به افشاکاری رژیم می پردازند اما وحدت در میان این ها صورت نمی گیرد گریز از وحدت ریشه ذهنی دارد زیرا هر سازمانی برنامه و شیوه عمل خاص مبارزه خود را دارد و میخواهد آن را به سازمان دیگر بقبولاند و سازمانهای دیگر نیز چنین عمل میکنند و خط مش سیاسی خود را دنبال میکنند در نتیجه هر کس به راه خود میرود. روحیه فرد گرایانه یکی از خصوصیات ایرانیان می باشد هر فرد و گروهی خود را محور قرار میدهد می خواهد دیگران محوریت آنها بپذیرند. علت دیگر این گریزاز وحدت این است که سازمانهای سیاسی در شرایط داخلی کشور فعالیت نمی کنند. وحدت در یک روز و دو روز ممکن نمیگردد بلکه در پروسه عمل بوجود می آید و نیاز به وقت طولانی دارد. چون در ایران این شرایط موجود نیست وحدت نیروها نیز به سختی ممکن میگردد. تاریخ معاصر ایران نشان داد که حتی در سالهای موجودیت آزادیهای دموکراتیک که شعار «جبهه متحد خلق» بشکل وسیع در میان احزاب و سازمانها مطرح بود این شعار جامعه عمل بخود نپوشیده علیرغم همه مشکلات سازمانهای سیاسی ایران برای دست یابی به هدف نهایی (دور و یا نزدیک) راهی جز وحدت ندارند دشمن از عدم وحدت و سازمان نیافته گی

ادامه در ص ۱۶

مصاحبه با صدر فرقه دموکرات...

سوء استفاده کرده و میکند و اپوزسیون را از هم جدا کرده و به سرکوب آنها می پردازد. بنابراین باید در مقابل سرگوبگران راه اتحاد را در پیش گرفت!

س ۱۰: رفیق اخیراً اپوزسیون ایران را به دو بخش، «اپوزسیون فارس» یعنی خواهان حاکمیت فارسها و «اپوزسیون ملی گرایان» که قصد تامین حقوق ملی را دارند تقسیم می کنند. آیا شما با این تقسیم بندی موافق هستید؟ اساساً نظر شما در امر پیش بردن مبارزات ملی و تلفیق مبارزه عمومی با مبارزه در راه حقوق ملی چیست؟ آیا مبارزه در این دو راستا میتواند باهم همسو باشد و یا نه هر کدام باید براه خود بروند؟

در کشورهای کثیرالمثله از جمله در ایران هر شهروندی باید از حق برابری بر خوردار باشد یعنی نباید در بین خلقهای ساکن در ایران ملت حاکم و ملت محکوم وجود داشته باشد! برابری حقوق، شرکت در ساختار حکومت. استفاده از ثروتهای ملی حق همه شهروندان است استفاده از زبانهای ملی نیز از حقوق انسانی است اما در ایران نه تنها آزادیهای دموکراتیک بلکه حقوق ملتها نیز زیر پا گذاشته میشود. برای از بین برداشتن این بی عدالتی ها باید همه مردم ایران متحد شده دموکراسی و عدالت اجتماعی تامین حقوق ملی را در سراسر جامعه بوجود آورند بعبارت دیگر اداره امور کشور را به دست خود مردم سپارند! آنوقت است که ملتهای غیر فارس نیز می توانند حقوق ملی خود را بدست آورند. بدون وحدت اقوام و ملتهای ساکن در ایران دست یابی به این هدف مشکل و دور از دسترس است. اما برای رسیدن به این هدف نظریات گوناگونی مطرح میشود نمایندگان ملت حاکم مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک را مطلق می کنند و حقوق ملتهای غیر فارس را به بعد از برقراری حکومت دموکراتیک موکول می کنند. نمایندگان اقوام ملی نیز بر عکس مبارزه در راه تامین حقوق ملی را مطلق کرده و دست یابی به آزادیهای دموکراتیک را جنبه ثانوی میدهند باید گفت هر دو نظر نظری افراطی است و به هیچ وجه عملی نیست. بنابراین اتخاذ راه میانه در اولویت قرار می گیرد این همان راهی است که به اتحاد همه نیروها منجر میشود. بدون جلب نظر همه ساکنین

ایران و نمایندگان سیاسی آنها دست یابی به خواستههای ملی و یا آزادیهای دموکراتیک بسیار مشکل است تشکیل دولت فدرال همان راهی است که برای همه اقوام قابل قبول می باشد دولت فدرال حقوق ملتها را تامین میکند این حقوق خواه سیاسی باشد و خواه فرهنگی، نمونه های برای تأیید این نظر موجود است مثلاً هندوستان کشوری فدرال است که تمام اقوام و ملتها از حقوق ملی خود بهره مند هستند. احزاب چپ و راست در تشکیل دولت سهمی برابر دارند. در این کشور دولتهای محلی وجود دارند و اداره امور در دست این دولتها می باشد دولت فدرال در رأس حکومتهای محلی قرار دارد و در چنین شرایطی است که مردم در صلح و صفا زندگی می کنند در این کشور خبری از شوونیسم و یا ناسیونالیسم بگوش نمی رسد. سوئیس نمونه دیگر و کامل تری از این جامعه است که ۷۰۰ سال است در آن حکومتی فدرال حاکم است در پارلمان این کشور نمایندگان اقوام مختلف با استفاده از حقوق شهروندی بزبان مادری خود سخن می گویند و از جانب دیگران قبول میشوند. بدین ترتیب در هندوستان و سوئیس روحیه تجزیه طلبی وجود ندارد. ایالات متحده آمریکا حکومت فدرال است و این حکومت فدرال آن چنان در هم تنیده شده است که یک حکومت قدرتمندی را بوجود آورده. ایران با سابقه تمدن تاریخی خود می تواند و باید به یک حکومت فدرال تبدیل شود، امپراطوری بزرگ هخامنشی ها بر مبنی نوعی فدرالیسم استوار بود ساتراپ نشین ها صاحب پادشاهها بودند که در رأس آنها شاهنشاه واحد قرار داشت. کلیه فرامین پادشاه به زبانهای مختلف ملتها نوشته میشد و ارسال می گردید. ایران کنونی قسمتی کوچک از آن امپراطوری پر عظمت گذشته است. هم اینک در این کشور اقوام و ملتهای گوناگونی زندگی می کنند و می خواهند مانند اجداد خود از زبان ملی خود بهره مند شوند. همگرایی اقتصادی بحدی رسیده است که هیچ قومی به تنهایی نمی تواند بشکل مستقل اقتصاد خود را اداره کند. تجربه فروپاشی اتحاد شوروی نشان داد که تشکیل جمهوریهای مستقل و پاشیدن پیوندهای اقتصادی این ۱۵ جمهوری را درگیر اقتصادی در هم پاشیده کرده و نه تنها صنایع سنگین آنها از میان رفت که بلکه بسیاری از موسسات کوچک نیز از کار باز ماند. این تجربه ای سودمند برای ایرانیان نیز مفید است که باید عبرت انگیز باشد.

پیشه وری رهبر نهضت ۲۱ آذر

شخصیت در تاریخ نقش ویژه ای دارد. در تاریخ بشری شخصیت های بزرگی گام بعرصه سیاسی گذاشته اند. موجب تغییر سرنوشت بشریت شده اند. چنین بوده در عهد باستان و چنین است در تاریخ معاصر! پیشه وری یکی از شخصیت هایی بود که از میان توده های مردم بر خاست! و در مکتب مبارزه طبقاتی آبدیده شد بود، پیشه وری نه تنها یک شخصیت سیاسی بلکه یک تنورسین به تمام معنی بود. او هم با قلم و هم با فعالیت عملی خود برای آزادی مردم ایران پیکار میکرد. او در برقراری حکومت انقلابی در گیلان شرکت داشت و یکی از رهبران موثر آن بود. پیشه وری با شکست نهضت جنگل، از پاننشست و مبارزه خود مخفیانه ادامه داد او مولف مقالات عامی و تنوریک بسیاری بود که مرتباً در روزنامه حقیقت در تهران چاپ میشد (روزنامه اتحادیه صنفی). پیشه وری از سوی پلیس امنیتی رضا شاه دستگیر شد و بمدت ۱۰ سال در زندان و تبعیدگاه بسر برد. بعد از فرار رضا شاه از ایران مانند بسیاری از زندانیان سیاسی از تبعید به تهران بازگشت و روزنامه «آزیر» را تاسیس نمود. چند سال با قلم زدن در این روزنامه نقش روشنگرانه را ایفا نمود. پیشه وری شخصیتی بود که لحظه را خوب میشناخت زیرا تجربه تاریخی مبارزات انقلابی او را یاری میرساند. آن زمانی که جنگ جهانی دوم در حال پایان بود. علیرغم فرار رضا شاه حکومت ایران دست نخورده باقی مانده بود و با حمایت آمریکا و انگلیس بر اوضاع تسلط داشت. و در جهان سیستم فاشیزم در حال سرکوب کامل بود در ایران مبارزه صلح آمیز جریان داشت ایران متفق سابق فاشیست ها به عامل دست نشانده آمریکا و انگلیس مبدل شده بود. تغییر این وضع ضرورت داشت اوضاع مساعد جهان امکان چنین عملی را میداد ولی حضور نیروهای آمریکایی و انگلیس در جنوب و مرکز ایران که کشور رابد و قسمت تقسیم کرده بود. سدی محکمی در این راه بود. پیشه وری درک کرده بود که می توان با دست زدن به یک عمل انقلابی این سد را شکست و یک پایگاه انقلابی در کشور را بوجود آورد. از همین رو پیشه وری به آذربایجان آمد و با شخصیت های آزادیخواه دیداری به

عمل آورد و از آنها خواست دور هم جمع شوند. آذربایجان را به یک پایگاه آزادی در ایران میدل کنند. او در عین حال با استفاده از تجربه انقلاب گیلان با متحدین بالقوه و بالفعل خود مشورت کرد و خواهان حمایت آنها در مقابل نیروهای ارتجاعی شد. تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان با ابتکار وری صورت گرفت. او مانند شیخ محمد خیابانی یک انقلابی آتشین بود و با بیانات و نطق های انقلابی خود مردم را به مبارزه فرا می خواند. نام فرقه دموکرات آذربایجان نیز بر گرفته از نام فرقه دموکرات شیخ خیابانی بود. فرق میان قیام خیابانی و نهضت پیشه وری (۲۱ آذر) عبارت از این بود که در آن سالها خیابانی با جهان خارجی ارتباط نداشت و با تکیه بر نیروی داخلی وارد میدان شده بود. پیشه وری بنابه شخصیت بین المللی خود و با تکیه به نیروی لایزال مردم می دانست که بدون حمایت بین المللی نمی توان کاری را از پیش برد و چنین هم شد. از همین رو در آذربایجان حکومتی را بر سرکار آورد که نام آن در صفحه زرین تاریخ ایران ثبت گردیده است! اما ناگهان شرایط بین المللی دچار تغییراتی شد. آمریکا با بمب های اتمی خود هیروشما و ناکازاکی را در آتش سوزاند و در معادلات سیاسی ترومن در برابر استالین «آس» خود را بر زمین زد. و آذربایجان بمثابه سنگری از این اردوگاه مجبور به عقب نشینی شد. پیشه وری و یاران او علیرغم میل خود تن به مهاجرت دادند، او در مهاجرت نیز آرام ننشست و نقشه جنگ پارتیزانی را طرح ریزی نمود و به آموزش چریکهای فرقه پرداخت اما آجل فرصت نداد این برنامه عملی شود او در بازگشت از یکی از این اردوگاهها در پی تصاد اتوموبیل جان خود را از دست داد. پیشه وری در دنیای پرتلاطم شفیقه ایده های خود بود. برای خود و خانواده خود زندگی نکرد و نمیکرد و از مال دنیا پیشیزی نداشت تا بعد از مرگش به خانواده اش بماند وی در مهاجرت کوتاه خود در خانه دواتاقه با سه تخت آهن زندگی میکرد که از آن دولت بود. پیشه وری هنگام مرگ تنها دارایش لباس تن او بود. این است فرق بین حرف و عمل. اینک ۶۰ سال از درگذشت پیشه وری میگذرد. نام او نیز مانند ستار خان و باقر خان و خیابانی و کوچک خان همیشه زنده است.

۲۱ آذر ۶۵

بعنوان نهضت ملی از آن جهت با نهضت‌های گذشته ایران تفاوت چشمگیری داشت که در شکل و محتوی بیسابقه بود حرکت‌های مردمی در گذشته با تغییر حاکمیت سیاسی بدون تغییر ماهیت انجام می‌گرفت یک حکومت مرجع از صحنه سیاست خارج می‌شد و حکومت ارتجاعی تر دیگری جای آن را می‌گرفت اما در آذربایجان چنین نشد و برای اولین بار حکومتی بر سرکار آمده و کمر خدمت ب مردم را بست. مردم چه می‌خواستند؟ آنان که در این نهضت اسلحه بدست گرفتند و در مبارزه بر علیه ارتجاع از خود قهرمانی‌ها نشان دادند میدانستند که محتوای این نهضت خدمت به مردم است یعنی اولین بار در تاریخ ایران سیستم ارباب رعیتی با یک ضربه مهلک روبرو شد. دهقان بی زمین صاحب زمین شد کودکان آذربایجانی بزبان مادری خود به تحصیل پرداختند. در ادارات دولتی زبان آذربایجانی رسمیت یافت. فرهنگ ملی آذربایجان امکان رشد و توسعه پیدا کرد. اقتصاد ملی در آذربایجان رو به رشد گذاشت. دانشگاه ملی در تبریز تاسیس شد. با یک سخن نهضت ۲۱ آذر سر آغاز یک جامعه متکی بر عدالت اجتماعی شد. پیروزی بر فاشیسم، پیدایش دو اردوگاه در جهان موجب تغییرات عظیمی در سراسر دنیا شد. یکی از این دو اردوگاه به یاری ملل ستم دیده بر شتافت آذربایجان اولین منطقه در ایران بود که از این همبستگی بهره مند شد. و در برابر ارتجاع حاکم قرار گرفت اردوگاه دیگر راه کاملاً متفاوتی را

ادامه در ص ۱۹

۶۵ سال قبل در تاریخ ایران حادثه ای بزرگ رخ داد که، از لحاظ شکل و مضمون بیسابقه بود. متفقین با دادن تلفات عظیم جهان را از طاعون رژیم غیر انسانی هیتلر نجات داد. دموکراسی، آزادی در سراسر جهان جای پای برای خود باز کرد. ملت‌های ستم دیده با این امید به زندگی نگاه می‌کردند که استعمار نیز مانند فاشیسم رخت از جهان بر خواهد بست. تاریخ نشان داد که این آرزوهای توده‌های مردم بشکلی از اشکال جامه عمل بخود پوشید مردم ایران بویژه مردم آذربایجان با داشتن فرهنگی کهن و سوابق مبارزه استقلال طلبانه و آزادیخواهانه با استفاده از وضع موجود یعنی پایان جنگ جهانی دوم یکبار دیگر پا بعرصه مبارزه جدی گذاشت این بار نیز مانند ۱۰۰ سال پیش آذربایجان در پیشاپیش این نبرد وارد میدان شد. آذربایجان در آن شرایط مساعد آمادگی داشت تا دست به یک اقدام عملی بزند و آنچه آرزوهای خلق‌های ایران بود عملی سازد آذربایجان مشروطه را از تبریز به سراسر ایران گسترش داد ستارخان قهرمان ملی آذربایجان در رأس این حرکت قرار داشت و با قاطعیت تمام در مقابل مرتجعین تهران و سران عشایر و قیابیل ستمگر ایستاد و پیروز شد. ۲۱ آذر در چنین مکانی تحت رهبری سید جعفر پیشه‌وری و به سازماندهی فرقه دموکرات آذربایجان به پیروزی رسید این پیروزی تنها به مردم آذربایجان تعلق نداشت بلکه پیروزی همه مردم ایران بود.

آذربایجان که مرکز مقاومت بود در برابر ارتجاع سیاه و اربابان امپریالیستی آنها موضع گرفت و حکومت ملی آذربایجان را سرکار آورد ۲۱ آذر

۲۱ آذر ۶۵....

صاحب ثروت ملی خود شدند. جهان سرمایه داری در این سوی و آن سوی جهان جبهه واحدی بر علیه این کشور نوپا و حکومت مردمی به وجود آوردند و به مبارزه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی بر علیه آن دست زدند، اما آنها نتوانستند به هدف خود نایل آیند. جنگ جهانی دوم نیز بهمین منظور اروپا و سایر نقاط جهان را بکام آتش خود کشید اما نتیجه آن به نفع مردم ستم دیده در قسمت بزرگی از جهان گردید آذربایجان بعد از جنگ جهانی دوم در مقیاس کوچکتر می توانست سر آغاز تحول در منطقه خاورمیانه گردد. از همین رو موردکین و خشم امپریالیزم جهانی و نوکران ایرانی آن قرار گرفت. بدین سبب این نهضت در نطفه خفه شد و ایران به پایگاه بزرگ ضد اردوگاه شرق تبدیل گردید و در پی این عملیات غیر انسانی بود که ده ها هزار آذربایجانی به خاک و خون کشیده شد و حصارى که بر علیه شوروى در اروپا کشانده شده بود در خاورمیانه نیز امتداد پیدا کرد. نتیجه این اقدام ضد بشرى بعد از ۴۶ سال با فروپاشی اردوگاه شرق به پایان رسید. تاریخ در جانمیزند و همیشه در حال حرکت است. در طول تاریخ چه عهد باستان و چه در دوران معاصر، مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعى ادامه داشته و دارد در این مبارزه پیوسته بازنده اصلی نیروهای هستند که توده های عظیم مردم را تحت ستم قرار میدهند. علیرغم همه اینها حرکت تاریخ در حال پیشروی است و نو بر کهنه پیروز میشود. بنابراین مردم آذربایجان با اتحاد با سایر مردم ایران برای رسیدن به هدف ملی و مردمی مبارزه می کنند و این مبارزه با پیروزی نو بر کهنه پایان خواهد رسید.

در پیش گرفت. و به سرکوب نهضت هایی ملی پرداخت تنها آذربایجان نبود که مورد خشم و نفرت اردوگاه ضد مردمی قرار گرفت که در پیروزی متفقین بر فاشیزم نقش ویژه ای داشت اما بلا فاصله پس از پایان جنگ ارتش انگلستان وارد این کشور یعنی یونان شد و آزادیخواهان یونان را سرکوب نمود و هزاران پارتیزان یونانی مجبور به مهاجرت به اردوگاه شرق شدند. آذربایجان قبل از فاجعه یونان با خشونت و درنده گی ددمنشانه نیروهای داخلی و خارجی روبرو شد. آذربایجان اولین منطقه ای بود که مورد تهاجم اردوگاه غرب قرار گرفت. شورای امنیت سازمان ملل متحد به مرکز نبرد میان اردوگاه شرق و غرب تبدیل شد وزیر امور خارجه وقت آمریکا با چوب تعلیمی اعضای دائمی و غیر دائمی شورای امنیت را وادار میکرد تا شوروى را محکوم کنند و از او بخواهند خروج ارتش خود را از ایران سرعت بخشد. چرا جهان غرب از پیروزی نهضت ۲۱ آذر هر اسناک بود؟ رعب وحشت آنان از چه بود؟ برای این بود که پیروزی نهضت ۲۱ آذر می توانست چراغ راهنمایی نهضت های رهایی بخش در منطقه باشد! علت ترس و وحشت جنبه اجتماعى و ایدئولوژیکی داشت. در جنگ اول جهانی روسیه از اردوگاه سرمایه داری جدا شد و راهی را در پیش گرفت که در تاریخ بشر نظیری نداشت. در طی قرون و اعصار گروه کوچکی سروری خود را بر مردم جهان تحمیل کرد میلیونها و میلیاردها انسان را تحت ستم خود قرار داد انقلاب اکتبر به این مناسبات نا عادلانه پایان داد و برای اول بار بینه دستان قدرت را بدست گرفتند و

محسون قارداش

«آذرین سوزو»

پوئما

منیم یاشیم اون سکیزی اوتنده ،
(هیتلریزمین) قانلی دورو بیتنده،
آرزولاریم چیچکلندی وطن ده ...
افتخار لا گیدیپ (قیزیل باش) اولدوم،
سلاحلانیب ایگیدلره قوشولدوم.

الدن ویرمک اولمازدی او فرصتی،
پیشه وری اویاتمیشدی ملتی.
تبریزلینین، سراب لینین قیرتی،
آلت – اوست ایتدی شاهن – شاهین ایشلرین...
باشسیز قویدو تبریزدن (لشگر) ین.

تر- تر دوشور خاطر مه او، ایللر،
مایاک کیمی هئی یانیرلار، سونورلر
گاه شادلیقلا – گاه غصه یه دونورلر...
گلین سیزه گوردیومدن دانیشیم،
فخر ایله سین قوی فدائی قارداشیم.

قار یاغیردی، یئل قاباقدان اسیردی.
گوجه گوزو ساختا بیزی کسیردی
ژاندارم لار قورخوسوندان اسیردی،
بیز سنگرده سینه گریب دوراندا،
قیزیل گوله ظلمت باغیرین یاراندا.

(سر هنگ) لرین، (سرتیپ) لرین کیریتدیک،
کوروغلو تک سوزوموزو یریتدیک.
بیر گنجه ده دشمنی تسلیم ایتدیک،
(اوستاندار)، (سرلشگر) ی گیزلندی
بیه سیز قالمیش یووالاری ایزلندی.

قاچانلاری گنیدی قالدین لباسی.
قاشلارینین اوسته ایندی چالماسی.
ارتجانین خلقه تسلیم اولماسی،
تاریخیمین اوره ک آچان فصلی دیر،
قیزیل باشیم خطایلر نسلیدیر.

غالیب اوردوم داخل اولدو شهره
فدائینین آدی دوشدو دیلله.
قتی عشق اولسون (۲۱ آذره) ،
بوگون آچدیق زندانلارین قاپیسین،
آزاد ایتدیک دوستاقلارین هامی سین.

بایرام اولدو تبریزده هر ملته
سس ویریلدی جوان ملی دولته.
قارداش، قویما او، گون باتا، یا ایته،
اولدوز کیمی قوی پارلا سین سیننده،
انقلابین نشانیدیر او سنده!

Azərbaycan qəzeti
5- ci dövr 74 - ci nömrə. Dekabr
2010
Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi
www.adf-mk.Org

باش رداكتور: اميرعلى لاهرودی
قزنت تحريریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور
قزنتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر
[E- mail info @ adf – mk Org](mailto:info@adf-mk.Org)